

در احوال شخصیّه

« ۲ »

چون لازمه وجود فرد انسانی که مخلوق از جسم و روح و جزء عالم وجود امکانی و بخلقت آیه کریمه «و لقد کرّمنا بنی آدم» مفتخر است پس از مدتی زندگی مقرر در این عالم مجزی شدن آن دو عنصر از هم و دفن جسم و باز تجزیه آن و پرواز روح و الحاق هریک از آنها بمرجع اصلی خود میباشد و لازمه زندگی در دنیا اصطکاک مقاصد افراد انسان باهم و لازمه آن امکان اختلال نظم جامعه است و برای حفظ آن تشریح شارع و اجتهاد مجتهد و وضع قوانین عرفی با تشریفات خاصه که لازم میباشد منطقاً و مستدلاً برفع واقعی خود انسانی است پس تبعیت و احترام افراد انسان نسبت بآن بدیهی الانتاج است و بالطبع افراد انسان باید اجزاء آن را (که قسمتی از آن مربوط به زمان حیات و برخی راجع به زمان بعد از ممات اوست) تحمل نماید و آنچه مربوط به قسمت دوم است و مورد بحث ما میباشد آنست که پس از ثبوت مرگ حقیقی یا فرضی شخص در تمام مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی حقوقیکه متوجه ماترک او میشود مأخذ آن یا قبل از ذهوق روح است مثل دین مافی الذمه متوفی اعم از اینکه با وثیقه یا بدون وثیقه و مثل مورد وصایای موصی و مانند زکوة شرعی که حین الفوت اموال وی بحد نصاب شرعی رسیده باشد و یا پیدایش آن بمحض ذهوق روح است مانند مخارج تجهیز و تکفین متوفی و مثل انتقال قهری بقیه ماترک به وراث مورث و با توجه باینکه ما نحن فیه در این مقالات قواعد مواریث و موارد مختلفیه آنست باید دانست که دلایل آن آیات و احادیث و اجماع است و اجتهاد مجتهدین که مستنبط از آیات و احادیث است و در مثل یهودی و مسیحی و زردشتی علی عقاید هم متخذ از قواعد مذهبی آنان است که هریک از آنها در موارد مربوطه ذکر خواهد شد که اشخاص معینی بقیه ماترک را ذیحق خواهند شد و طبق قواعد موضوعه بطریق الاقدم فالاقدم حقوق مزبور به ذوی الحقوق مربوطه میرسد باینمعنی تا دیون متعلقه به ترکه اعم از خصوصی و عمومی تأدیه نشود و وصیت موصی در ثلث اجرا نگردد تصرف وراث و حتی تأدیه مخارج تجهیز و تکفین از مالیکه وثیقه دینی باشد جایز نبوده و بمثابه تصرف در مال غیر است و مأخذ مقررات اعلام شده قسمتی از آیه کریمه: «من بعد وصیة یوصی بها اودین» و عمل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که ترمزد حاکم از حضرت علی امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند باینکه آنحضرت عملاً با تفسیر آیه مذکور و با توجه بآیه: «وما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی» ادای دین را برانجام وصیت هم مقدم داشته

احوال شخصیه

و مراتب مذکوره متفق علیه علماء کلیه فرق اسلامی اعم از جعفری و حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی میباشد ولی از توجه بمادتين ۸۶۹ و ۸۷۰ قانون مدنی ایران مخصوصاً از ملاحظه عبارت (باید برتیبی) از ماده اخیرالذکر که متخذ از طریقه اساسیه است معلوم میشود قول اصح و مفتی به این مسئله آنست که قیمت کفن میت مقدم بر حقوقیکه متعلق به عین ترکه است باشد و با این فرض اگر ترکه میت منحصر بمالی باشد که در وثیقه دین داین است و هیچگونه مازادی از دین مرقوم نداشته باشد مع هذا باید قبلاً قیمت کفن میت را از آن پرداخت نمود و بقیه را به داین داد که لازمه این عمل دخالت در مال غیر است و یا باید گفته شود قید آن باین ترتیب اشتباه است و یا باید توجیه دیگری را متضمن باشد.

حال باید متذکر شد که موجبات انتقال مالکیت بقیه ترکه متوفی به وارث که بواسطه خویشاوندی سببی یا نسبی و یا به جهت رابطه اشتراک عقیده دینی و یا حق نیکی و دوستی مشروع فیما بین آنان حاصل میشود نزد تمام فرق اسلامی چهار چیز است :

۱ - نکاح که موجب خویشاوندی سلبی است و باعث توارث بین زوجین است
۲ - خویشاوندی نسبی بمعنی خاص که فقط شامل ذوالفروض و عصبات باشد که متفق علیه علماء اسلامی میباشد و بمعنی عام که ذوالارحام را هم شامل گردد بشرح آتی مورد اختلاف است

۳ - حق نیکی و دوستی مشروع است که آزادکننده وارث آزاد شده اش میباشد به سبب آزادی و حق نیکی مذکور که این قسمت در زمان کنونی ما صدق ندارد
۴ - رابطه اشتراک عقیده دینی بین متوفی با افراد جامعه اسلامیت که در صورت نبودن هیچیک از وارث مذکوره و یا پس از تصاحب صاحبان سهم حق الارث خودمقداری از ترکه بلا تکلیف بماند بطریق ارث به خزینه عمومی اسلام که منظم باشد میرسد

لکن در مادتين ۸۶۱ و ۸۶۶ قانون مدنی ایران بعلت انتفاء کنونی قسمت بردگی فقط سه فقره بقیه پیشینی و معرفی شده و دلایل موجبات مذکوره آیات قرآنی و احادیث صحیح نبوی علیه الصلوة والسلام است و چون معمول به فعلی موارد پیشینی شده در مادتين مزبور است فقط دلایل آنها را ذیلاً متذکر میشود.

دلایل موجبات قرابت نسبی و سببی آیات ۷ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ از سوره مبارکه نساء و آیه ۷ از سوره احزاب از قرآن مجید و دلیل مربوط به بیت المال حدیث شریف نبوی علیه الصلوة والسلام است که برتیب ذیلاً بمنظور ارتباط و توجه مراجعین مرقوم میشود .

۱ - آیه ۷ : للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون مما قل منه او كثر نصيباً مفروضاً .
۲ - آیه ۱۱ : يوصيكم الله في اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين فان كن نساءً فوق اثنتين فلهن ثلثا ما ترك و ان كانت واحدة فلها النصف و لا بويه

لكل واحد منهما السدس مما ترك ان كان له ولد فان لم يكن له ولد وورثه ابواه فلامه الثلث فان كان له اخوة فلامه السدس من بعد وصية يوصى بها او دين آباءكم و ابناءكم لا تدرون ايهم اقرب لكم نفعاً فريضة من الله ان الله كان عليماً حكيماً .

۳ - آیه ۱۳ : و لكم نصف ما ترك ازواجكم ان لم يكن لهن ولد فان كان لهن ولد فلكم الربع مما ترك من بعد وصية يوصين بها أو دين و لهن الربع مما تركتم ان لم يكن لكم ولد فان كان لكم ولد فلهن الثمن مما تركتم من بعد وصية توصون بها او دين و ان كان رجل يورث كلالة أو امرأة وله اخ أو اخت فلكل واحد منهما السدس فان كانوا اكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث من بعد وصية يوصى بها أو دين غير مضار وصية من الله و الله عليم حكيم .

۴ - آیه ۱۷۶ : يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلالة ان امرء هلك ليس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترك و هو يرثها ان لم يكن لها ولد فان كانتا اثنتين فلهما الثلثان مما ترك و ان كانوا اخوة رجالا و نساء فللذكر مثل حظ الانثيين بين الله لكم ان تزلوا و الله بكل شيء عليم .

۵ - آیه ۷ - ازسوره احزاب : و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله من المؤمنين و المهاجرين .

۶ - حديث شريف : انا وارث من لا وارث له اعقل عند وارثه .

همانطوریکه هریک از اسباب مذکور ذیحق بودن متصف بآن سبب و صفت را اعلام میدارد ممکن است با بودن صفت و سبب مذکور وجود علت و صفت حاصله دیگر در او مانع ارث وی شود و اینرا در اصطلاح فقها منع مینامند و اگر ممنوعیت وارث از ارث بعلت وجود وارث اقربی دیگر باشد آنرا حجب مینامند و با توجه باینکه هریک از آنها عنوان خاصی است در اطراف هر یک از آنها مستقلاً و بدو در قسمت اولی بشرح موارد زیر ایراد بیان مینماید :

۱ - رقیّت (بردگی که خوشبختانه بواسطه سیر تکامل بشری و آزادی و حریتی که به تمام معنی مورد حمایت پیغمبرص اسلام بود در زمان کنونی منتفی شده است) چون قاعده و قانون این بود که مال عبد حق آقا و صاحب او بوده و در اینصورت اگر عبد از خویشاوندان مربوطه خودش ارث می برد عیناً به ارباب او میرسید و با احراز بیگانگی بین ارباب عبد و متوفی رسیدن مال و ترکه مشارالیه به ارباب خلاف عدالت بود این است که رقیّت مانع ارث معرفی شده است .

۲ - اختلاف دین و دلیل آن آیه ۱۴۱ ازسوره نساء « و لن يجعل الله

احوال شخصیه

للكافرين على المؤمنين سبيلا » و حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است : « **لا یرث المسلم الکافر و لا الکافر المسلم** » که طبق مدارک مذکوره آنچه متفق علیه علماء میباشد این است که غیر مسلمان از مسلمان ارث نمی برد لکن برای عکس آن یعنی اگر مورث غیر مسلمان و وارث مسلمان باشد عموم صحابه و تابعین و اکثریت متأخرین بر عقیده فوق هستند یعنی معتقدند مسلمان هم از مورث غیر مسلمان ارث نمی برد و استدلال میکنند باینکه حدیث مزبور آنها را بکلی از هم جدا کرده و لازمه حدیث مزبور عمومیت و کلیت حکم آنست از هر دو طرف.

ولی بعضی از علماء معتقدند باینکه اگر وارث مسلمان باشد از مورث غیر مسلمان ارث می برد و این مسئله را حمل بر نکاح کرده اند و استدلال نموده اند باینکه همانطوریکه مسلمان میتواند با زن غیر مسلمه ازدواج کند و عکس آن جایز نیست وراثت مسلمان هم میتواند از مورث غیر مسلمان ارث ببرد ولی انصاف باید داد که نمیتوان برای قیاس در مقابل تقسیم اعتباری تصور نمود.

نیز برخی از علماء امامیه و خیلی عقیده دارند که اگر وراثت کافر قبل از تقسیم ترکه در بین سایر وراثت مورث مسلمان اسلام را قبول کرد بمنظور تشویق در اسلام ارث می برد لکن نزد شافعی و حنفی و مالکی مطلقاً ارث نمی برد ولو بعد از مرگ مورث و قبل از تصمیم بقیه ماترک متوفی مسلمان شود.

نیز راجع به ملل مختلفه غیر مسلمان هم موضوع مختلف فیه است باین معنی نزد مالکی حنبلی ملل مختلفه غیر مسلمان (یهودی - مسیحی - زردشتی) هم از همدیگر ارث نمی برند و دلیل آنها حدیث شریف : « **لا یتوارث اهل ملتین** » میباشد ولی نزد سایر فرق اسلامی آنها از همدیگر ارث می برند و دلیل آنها مفهوم مخالف حدیث : « **لا یتوارث الکافر المسلم و لا المسلم الکافر** » میباشد چون مفهوم موافق آن فقط متضمن بیان حکم بین مسلم و کافر است پس حکم ارث بردن مسلمان از مسلمان و غیر مسلمان از غیر مسلمان در آن پیش بینی نشده است تا بتوان آنرا برای ملل غیر مسلمان دلیل قرارداد و بدلیل آیه ۲۲ از سوره مبارکه یونس : « **فماذا بعد الحق الا الضلال** » و اینکه ملل مختلف العقیده در مقابل ملت اسلام ملت واحد محسوب است حدیث : « **لا یتوارث اهل ملتین** » را حمل بر آن نموده اند لکن عموماً و متفقاً معتقدند باینکه این کیفیت در صورتی است اختلاف به حرابت و غیره نداشته باشند که در اینصورت نزد عموم فرق اسلامی کافر حربی از کافر ذمی و معاهد و بالعکس ارث نمی برند.

نیز مثل کفر اصلی ارتداد هم از موانع ارث است و حکم آن این است که باید دارائی مرتد تا موقع مرگش توقیف شده که اگر قبل از وفاتش باسلام رجوع نمود از دارائیش بفتح خود او رفع توقیف شود و الا حق بیت المال است.

بنابراین علاوه از دلایل مذکوره که بموجب آنها مسلمان و غیر مسلمان از همدیگر ارث نمی برند نسبت به مرتد که بشرح فوق دارائی ندارد سالبه بانتفاء موضوع

احوال شخصیه

است و خود مرتد هم بموجب دلایل فوق از مورث مسلمان و مرتد ارث نمی‌برد و از مورث کافر اصلی غیر حربی هم باشد ارث نمی‌برد چون بواسطه ارتداد محبت بین آنان منقطع شده و با کافر اصلی از این حیث فرق زیادی دارد و آن این است که کافر اصلی شخصی ثابت و دارای عقیده معین و مرتد شخص بی‌عقیده و مردد و غیر ثابت است و این قسمت هم برای جدا شدن آنها از هم کافی است و این مسئله اخیر نیز مختلف فیه است و مراتب فوق طبق عقیده شافعی و مالکی است.

ولی نزد حضرت علی کرم‌الله وجهه و ابن مسعود و امام ابوحنیفه و امام احمد حنبل اگر مرتد وارث مسلمان داشته باشد مقدم بر یت‌المال است زیرا اقارب مسلمان او دارای دو جنبه است یکی قرابت و دیگری اسلامیت لکن یت‌المال فقط از جهة اسلامیت است و نزد بعضی از علماء امامیه عقیده دیگری هم نسبت به ارث فیما بین مسلمان و کافر اتخاذ شده و آن این است که اگر مسلمانی مرد و وارث مسلمان نداشته و بلکه وارث منحصر او کافر بود در اینصورت وارث کافر از مورث مسلمان ارث می‌برد (نقل از رساله جناب آقای نجم‌آبادی در ارث).

۳ - قتل یعنی قاتل یا معاون قاتل یا شریک قاتل اعم از قتل عمد و شبه عمد و غیر عمد و اعم از مباشرت و تسبیب و خطا و جنون و امثال آنها آنچه قتل بر آن اطلاق شود و نیز ایراد ضرب و یا جرح منتهی به فوت از ارث مقتول محروم است.

همچنین شرکت در اعدام اعم از اینکه از طریق قضاوة یا در اثر امر قاضی و امام از جهة انجام وظیفه که منع قانونی برای قضاوة و دخالت در آن نباشد یا باشد مانع ارث است و دلیل آن حدیث شریف نبوی ص ع که فرموده اند: «لیس للقاتل شیء» و در این مسئله اختلافاتی بین مذاهب اسلامی موجود است و آنچه که فوق بیان شد مذهب امام شافعی است.

لکن نزد ابوحنیفه در موردیکه قتل از طرف صغیر یا دیوانه باشد مانع ارث آنان نیست چون مکلف نمی‌باشند و نزد امام احمد حنبل وقتی قتل مانع ارث است که جزا را ایجاب کند ولی اگر جزا را ایجاب نکند مثل اعدام مانع ارث نخواهد بود و نزد مالک قتل بخطا مانع مطلق ارث نیست بلکه از دارائی مقتول ارث می‌برد ولی از دیه ارث نمی‌برد و قتل عمدی مطلق مانع ارث است.

در مذهب امامیه در اینموضوع چهارنوع اجتهاد شده و مختلف فیه است دسته معتقدند مطلقاً مانع ارث نیست دسته دیگر مثل شافعی معتقدند مطلقاً مانع ارث است دسته سوم مثل مالکی معتقدند قاتل از دارائی مقتول ارث می‌برد ولی از دیه ارث نمی‌برد دسته دیگر که مفتی به است همانطوریکه در قانون مدنی ایران ضمن مادتهین ۸۸۰ و ۸۸۱ اعلام شده معتقدند فقط قتل عمد مانع ارث است نه قتل غیر عمد.

با توجه بمراتب فوق و مفاد حدیث مزبور مسلم است که ارتکاب قتل مانع ارث است نه نفس قتل بنابراین اگر فوت مقتول بعد از فوت قاتل واقع شد مقتول از قاتل خود ارث می‌برد.

احوال شخصیه

۴ - معلوم نبودن زمان فوت هریک از اشخاصی که از هم ارث می‌برند و یا مسلم بودن اتحاد تاریخ فوت آنان مثل بردنشان بوسیله غرق شدن و یا از هواپیما سقوط کردن و امثال آنها در آن واحد که در تمام صور متصوره هیچکدام از آن دیگر ارث نمی‌برد چه آنکه تصور زنده یا مرده بودن هر کدام قبل از دیگری ترجیح بلا مرجح است و در اینصورت با انتفاء شرط برای ارث که باید حیات وارث بعد از مرگ مورث محرز باشد (کما اینکه این شرط در قانون مدنی ایران هم ضمن ماده ۸۷۵ پیش‌بینی شده) مشروط که ارث بردن است مستفی و این قول همه علماء شافعی و حنفی و حنبلی و مالکی است.

لکن عقیده حضرت عمر و حضرت علی رضی الله عنهما این است که هریک از آنها از ماترک هم باستثناء آنچه از هم ارث برده اند ارث می‌برند و از ابوحنیفه این قول هم نقل شده است لکن نزد علماء امامیه اقوالی است اکثریت آنها مثل سایر فرق اسلامی حکم را بشرح فوق بیان فرموده‌اند دسته دیگر بطوریکه آقای نجم آبادی در رساله خود در ارث بیان فرموده گفته اند هر گاه دو نفر در دریا غرق شوند یا آنکه دیوار یا سقفی بر آنها خراب شود و هر دو فوت نمایند و در اینصورت وارث هم خواهند بود باین شرط:

۱ - هر دو و یا یک نفر از آنها مال داشته باشند.

۲ - هر دو وارث یکدیگر باشند مثل زن و شوهر و دو برادر و در صورتیکه اولاد نداشته باشند.

۳ - معلوم نباشد تقدم فوت یکی از آنها بر دیگری پس اگر معلوم باشد یکی از آنها مقدم بوده مؤخر وارث مقدم خواهد بود یا آنکه معلوم شود هر دو در آن واحد فوت کردند باز ارث نمی‌برند که از توجه بکیفیت این عقیده باید آنرا قول ضعیف دانست و قول اصح مذهب امامیه در اینموضوع همانست که ضمن مادتين ۸۷۳ و ۸۷۴ قانون مدنی ایران ذکر شده و از فقه امامیه متخذ گردیده.

لکن بطوریکه ملاحظه میشود حکم قسمت اخیر ماده ۸۷۳ از حکم کلی قسمت اولی ماده مزبوره استثناء شده و در ماده ۸۷۴ مقرر گردیده که اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد.

دلیل این قسمت آنچه متصور است این است که برای حیات شخصی که تاریخ فوتش مجهول است استصحاب قایل شده ولی بفرض چنین تصوری برای هر دو قسمت مزبوره اشکالات دیگری وارد میباشد و مختصراً این است که اگر فرض هر دو نفر از هم دیگر ارث ببرند ارث بردن هر یک از خود لازم آید که این قسمت منافی فرض فوت آندیگری خواهد بود و بعلاوه مستلزم آنست که پس از فوت و تصمیم ترکه باز حیات داشته باشد و این خود عقلاً امری محال است.

۵ - دور حکمی - دور آنست که وجود شیئی بسته به وجود همان شیئی باشد و آن بردو قسم است.

۱ - دور نسبی و آن متوقف بودن کیفیت وجود دو جسم مستقیم است در حال

غیرمستقیم بوجود خود آنها که وجود هر یک بحالت وضع شده بسته به وجود خود بحالت وضع شده مذکوره باشد و این قسم علاوه از آنکه وجوداً محال و متمتع نیست ممکن الوجود میباشد .

۲ - دور حکمی و آن این است که اثبات شیئی منوط به رفع آن شیئی است و این قسم محال و متمتع است و مثال آن در موضوع ما نحن فیه این است که برادر منحصر بفرد وارث متوفی اقرار کند که متوفی مذکور پسری دارد که نزد شافعی این اقرار باعث اثبات نسب پسر مورد اقرار است ولی بواسطه دور حکمی ارث نمی برد چه آنکه اگر ارث ببرد خود برادر مقروارث نخواهد بود و در اینصورت اقرار او مثبت نسب پسر اظهار شده نخواهد بود و وقتی نسب منتفی شود وراثت هم منتفی است پس بموجب دور حکمی لازمه وراثت یک نفر عدم وراثت او شد لکن سایر مذاهب اسلامی جهت دیگری را معتقدند و میگویند اقرار وارث مثل اقرار شهادت است و چون اثبات نسب حد اقل محتاج به وجود دو شاهد است این اظهار موجب اثبات نسب نمیگردد تا دور حکمی لازم آید.

۶ - نبوت - البته این قسمت که نبوت مانع ارث است مختلف فیه میباشد و میلائک آنهاست که معتقدند باینکه مانع ارث است حدیث شریف : « **نحن معاشر الانبیاء لانورث وما ترکناه صدقه** » میباشد که از حدیث مزبور و عمل پیغمبر ص ع روشن است که مقصود از حدیث : « **انا وارث من لا وارث له اعقل عنه وارثه** » این است که دارائی اموات بلا وارث برای جامعه مسلمین است چه آنکه رسول اکرم ص ع این میراثها را بمصارف امور مسلمین میرساند و دیه جنایت را هم از بیت المال پرداخت میفرمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی